

حکم مستثنیات دین اشخاص حقوقی از منظر فقه و حقوق

دکتر محمد رضا علمی سولا

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

زینت پهلوان مارشک

کارشناسی ارشد، حقوق خصوصی، دانشگاه میبد

Zinat.pahlavan95@gmail.com

چکیده

شکل‌گیری نظام حقوقی مبتنی بر فقه امامیه، سبب راه‌یابی بسیاری از آرای فقها به عرصه قانون‌گذاری شده است؛ در حالی که با فراگیر بودن قوانین حقوقی و به تبع آن، شکل‌گیری و توسعه اشخاص حقوقی، سبب شده که تحولات و مطالبات اجتماعی و اقتصادی، برخی از نظرات فقه سنتی، نظیر اختصاص مستثنیات دین برای اشخاص طبیعی را مقبول ندانند. قواعدی از جمله: لاضرر، نفی عسر و حرج، بنای عقلا و اصول حقوقی مانند اصل تساوی اشخاص در برابر قانون را می‌توان از مواردی برشمرد که امکان پویایی فقه را پدید آورده است. بررسی‌های صورت گرفته نظر بر این دارد از آنجاکه معاملات امور توقیفی نیستند و ملاک فهم آن عرف عقلا است می‌توان به شیوه اتحاد طریق و وحدت ملاک از نظرات فقها، مستثنیات دین اشخاص حقوقی را اثبات کرد. در نهایت، همه این اصول و قواعد، در مسیر دو هدف رعایت انصاف و رشد مصالح اخلاقی و متعالی انسان گام برمی‌دارند و ضرورت دارد قانون‌گذار برای پیشبرد این مقاصد، به حمایت از اشخاص حقوقی و کمک به این اشخاص برای شروع دوباره پس از انحلال اهتمام ورزد.

واژگان کلیدی

مستثنیات دین، شخصیت، اشخاص حقوقی، تنقیح مناط، انصاف، اخلاق، اشخاص حقیقی، انحلال.

مقدمه

روابط و مناسبات میان افراد، منجر به گسترش اشخاص حقوقی برای رفع نیازمندی‌های جامعه مدرن شده است. این گروه‌های انسانی برای دستیابی راحت‌تر به مقاصد خود نیازمند دارایی مستقل و فعالیت‌هایی مانند اعمال حقوقی، اقامه دعوی و کارهایی از این قبیل هستند لیکن در شرایط کنونی، افزایش تورم و نوسانات قیمت‌ها بسیاری از اشخاص حقوقی را در آستانه ورشکستگی و توقف از دیون قرار می‌دهد و یکی از مواردی که به انحلال شخص حقوقی منجر می‌گردد، ناتوانی از پرداخت دیون و به تبع آن فروش تمام اموال شخص حقوقی در جهت توقیف است.

هدف از وضع قوانین مربوط به مستثنیات دین این است که اموال ضروری مدیون از فروش مصون بماند و در راستای حفظ حقوق بنیادین بشری و حق کرامت و شرافت انسانی او توقیف برخی از اموال که لازمه زندگی می‌باشد ممنوع شده است در همین راستا، قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ به عنوان آخرین اراده قانون‌گذار، صراحتاً این حق را تنها مختص به اشخاص حقیقی می‌داند.

در همین رابطه، اشخاص حقوقی مانند اشخاص حقیقی و انسانی برای ادامه حیات نیازمند ابزار و وسایلی هستند که بتوانند در مسیر اهداف خود پیش روند علاوه بر این، نیازمندی‌های جامعه امروزی نیز اقتضای همین را دارد و با توسعه روابط و مبادلات اقتصادی، اشخاص حقوقی تأثیر بسزایی در این مبادلات دارند و از طرفی، دولت‌ها موظف‌اند علاوه بر حمایت از منافع فردی، از منافع گروه‌ها و اجتماعات بشری که برای دستیابی به اهداف مشترک تشکیل شده‌اند نیز حمایت نمایند. پرسشی که در این مورد وجود دارد این است که مبنای مستثنیات دین چیست؟ چگونه و با چه شرایطی می‌توان این نهاد را برای اشخاص حقوقی در نظر گرفت؟ در رابطه با پیشنهاد تحقیق مقاله یا کتابی با این موضوع یافت نمی‌گردد لیکن در مورد مستثنیات دین و ماهیت آن مقالات بسیاری وجود دارد از جمله: مقاله «مستثنیات دین در حقوق و فقه امامیه» از محمدرضا قنبری که نگارنده در این مقاله، ماهیت و مبانی مستثنیات دین را از نظر فقهی و حقوقی تشریح کرده است همچنین «بررسی فقهی و حقوقی مستثنیات دین» نوشته محمد روشن که مستثنیات دین از منظر فقه و حقوق مورد بررسی قرار گرفته و یا مقاله «مبانی فقهی مستثنیات دین» از همایون مافی و سید کمال حسینی که نگارندگان در این مقاله، به مبانی مستثنیات از نظر فقه پرداخته اند البته کتابی به صورت خاص در مورد مستثنیات دین موجود نیست و صرفاً می‌توان به صورت کلی ردپایی از مستثنیات دین را جست‌وجو کرد؛ به عنوان مثال کتاب اجرای احکام مدنی از عارفه مدنی کرمانی و یا کتاب اجرای احکام مدنی از دکتر عبدالله شمس و اجرای احکام مدنی در نظم حقوق کنونی از دکتر علی عباس حیاتی که در این کتاب‌ها به مستثنیات دین اشاره شده است.

در این پژوهش، ما بر آنیم که برای رسیدن به نتایج مطلوب در این زمینه علاوه بر مبانی فقهی مستثنیات دین، نحوه تشکیل، انحلال، حقوق و تکالیف اشخاص حقوقی را از منظر قانونی و به شیوه کتابخانه‌ای بررسی نماییم تا با شناسایی این مبانی، مستثنیات دین را برای اشخاص حقوقی معتبر گردانیم و این امر نیازمند بررسی عمیق در این مسئله است.

۱. مفهوم شناسی شخصیت

واژه شخصیت مصدر جعلی و از شخص گرفته شده و شخص به معنای انسان است (معین، ۱۳۸۱، ۲۳۲) و شخصیت، نوعی شایستگی و خصوصیت برای دارا شدن حقوق و تکالیف معنا شده (جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ۱۳۷۸، ۳۷۸) که تنها در مورد انسان زنده‌ای که از حق حیات مستقل برخوردار است مصداق می‌یابد و آن‌چنان همراه اوست که خود او هم نمی‌تواند آن را سلب نماید (صفار، ۱۳۷۳: ۸۰-۸۱) بنابراین، تفاوت آن با شخصیت حقوقی در ذات اوست، زیرا شخص حقوقی نهادی است که قانون‌گذار یا عقلا برای وجودش شخصیت مستقل اعتبار کرده‌اند (ساکت، ۱۳۸۶، ۱۶۰).

با این حساب، شخص یکی از مباحث مهم حقوق مدنی و به معنای کسی است که موضوع حق قرار می‌گیرد و به کسی شخص گفته می‌شود که دارای شخصیت است و منظور از شخصیت اوصافی است که موجب می‌شود دارنده آن طرف حق و تکلیف قرار گیرد در نتیجه، شخص و شخصیت در تلازم هم هستند.

۲. اقسام اشخاص

اشخاص به دو گروه، شخص حقیقی و شخص حقوقی تقسیم می‌شود:

۱.۲. شخص حقیقی

شخص حقیقی عبارت است از شخص طبیعی یا فرد انسانی دارای وجود که به دو حد تولد و موت محدود می‌شود (رسایی نیا، ۱۳۷۷، ۱۱۸) در ماده ۹۵۶ قانون مدنی آمده است که اهلیت برای دارا بودن حقوق بازنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او تمام می‌شود و پایان زندگی شخص حقیقی با مرگ صورت می‌گیرد البته در نظر برخی، جنین یا حمل نیز می‌تواند واجد شخصیت باشد (موسی زاده، ۱۳۷۲، ۷۰) لیکن از نظر حقوقی و ماده ۹۵۷ قانون مدنی جنین تا زنده به دنیا نیامده اصولاً نمی‌تواند دارنده حق و تکلیف باشد. هر شخص طبیعی دارای ویژگی‌هایی از قبیل نام، اقامتگاه و اسناد ثبت احوال است که از نظر حقوقی باعث تمایز او از موجودات و اشخاص دیگر شده است.

۲.۲. شخص حقوقی

شخص حقوقی عبارت است از دسته‌ای از افراد که منافع و فعالیت مشترک دارند و یا دارای اموال مشترک هستند که به موضوع خاصی اختصاص داده‌اند و قانون برای آن‌ها شخصیت مستقل اعتبار کرده است.

شخصیت حقوقی در اصطلاح، موجودی است که حق و تکلیف دارد و دارای زندگی حقوقی است و با اعمال حقوقی و انجام دادن تکالیف خود ایفای نقش می‌نماید و علیرغم اینکه موجودات طبیعی نیستند اما دارای منافع مخصوص به خود رادارند (صفایی، ۱۳۸۳، ۳۹) به‌طورکلی، دو عنصر منافع و اموال در کنار هم شخص حقوقی را تشکیل می‌دهد (امامی، ۱۳۷۳، ۲۵۸-۵۰؛ فخلعی، حائری و قاسمی، ۱۳۹۳، ۴) و تمام مسائلی که در رابطه با اشخاص حقوقی ایجاد می‌گردد، ذیل همین دو عنصر می‌گنجد.

همان‌گونه که بیان شد شخصیت یک نوع وصف و شایستگی برای دارا شدن حقوق و تکالیف است این وصف و قابلیت اگر ذاتی و ملازم با شخص باشد که در این صورت صلاحیت مزبور را که قانون مدنی از آن به اهلیت تعبیر می‌کند می‌توان به شخصیت حقیقی تعبیر کرد و دارنده آن را شخص حقیقی نامید (رسایی نیا، ۱۳۷۷، ۱۲۰).

اگر ذاتی نباشد بلکه قانون‌گذار یا عقلا آن را برای موجودی اعتبار کرده باشند و قابلیت سلب را داشته باشد که در این صورت چنین شخصیتی را شخصیت حقوقی و دارنده آن را شخص حقوقی می‌نامند.

در رابطه با ماهیت شخص حقوقی اختلاف نظرات بسیاری وجود دارد. در نظر برخی، شخص حقوقی موجودی مستقل و مجزا از شخص حقیقی است (صفار، ۱۳۷۳، ۸۰ تا ۸۱) یعنی مبتنی بر جعل یا فرض شارع نیست بلکه در عین واقعیت خود را بر قانون‌گذار تحمیل می‌کند. در نظر برخی دیگر از حقوقدانان، قواعد حقوقی دارای اوامر و نواهی است که متوجه اشخاص دارای قصد و اراده می‌گردد؛ بنابراین شخص حقوقی، اعم از اشخاص حقیقی است؛ حال آنکه تنها افراد انسانی دارای قصد و شعور بوده و تابع اوامر و نواهی هستند و آنچه به نام اراده اشخاص حقوقی نامیده می‌شود در واقع اراده تشکیلات و ارکان است که گروه برای خود مشخص می‌کند (مؤتمنی طباطبایی، ۱۳۷۲، ۲۸۲ تا ۲۷۹).

در نظر برخی هم می‌توان برای اشخاص حقوقی، وجودی فرضی و مجازی قائل شد بدین معنا شخصیت حقوقی، مفهومی اعتباری دارد و نوعی تأسیس حقوقی است که بر اثر پیشرفت جوامع به وجود آمده است (صانعی، ۱۳۷۲، ۲/۲۱) و با توجه به ماده ۵۸۸ قانون تجارت، این اشخاص از تمام حقوق و تکالیفی که برای اشخاص طبیعی مقرر شده برخوردار هستند مگر حقوق و تکالیفی که صرفاً برای افراد انسانی پدید آمده است مانند ابوت و نبوت و...

درواقع این گروه شخصیت واقعی را مختص انسان می‌دانند و لفظ شخص در رابطه با موجودات دیگر مجازی است بر اساس این نظر، جمعیت‌ها و گروه‌ها از اعضای خود جدا نیستند و نمی‌توانند واجد شخص مستقل باشند بلکه تابع و وابسته اعضای خود هستند با توجه به اجماع نظرات، شخص حقوقی وجودی مجازی و اعتباری دارد و همان‌گونه که وجود آن بسته به نظر قانون‌گذار معتبر واقع شده، صلاحیت و اهلیت آن نیز وابسته به نظر مقنن و دولت است.

به نظر می‌رسد اعتباری بودن شخصیت و اهلیت اشخاص حقوقی، سبب شده تا اهلیت این اشخاص دستخوش محدودیت گردد؛ به عبارت دیگر، مالکیت اشخاص منوط به تصمیمات هیئت‌مدیره است و با توجه به ماده ۵۸۹ قانون تجارت، تصمیمات شخص حقوقی به وسیله مقاماتی که به موجب قانون یا اساسنامه صلاحیت اتخاذ تصمیم دارند گرفته می‌شود و اهلیت نیز در محدوده تخصص جای دارد و باید درخور موضوع این اشخاص باشد که بدان هدف تشکیل شده‌اند درحالی‌که اشخاص طبیعی اهلیت گسترده‌تری دارند و اصل بر اهلیت در تمام امور مالی است مگر اینکه قانون‌گذار منع کرده باشد مثلاً اشخاص دارای تابعیت خارجی حق برداشتن اموال غیرمنقول را ندارند برخلاف اشخاص حقوقی که اهلیت آن‌ها در برخی موارد خاص و با اجازه قانون‌گذار است.

۱.۲.۲. شخص حقوقی در فقه

در منابع فقهی، اصطلاح شخصیت حقوقی مانند امروزه به کار نرفته و چندان هم رایج نبوده است؛ بنابراین تعریفی دقیق از آن ارائه نشده لیکن مهم‌ترین خصوصیتی که برای موضوعی غیر از انسان به کار برده شده، اهلیت تملک است و پذیرش این اهلیت، حقوق و تکالیفی را در پی دارد.

۱.۱.۲.۲. مالکیت

از منظر فقه، مالکیت، وجودی اعتباری دارد بر همین اساس، مالک و مملوک نیز اموری اعتباری هستند مانند بیع سلم همچنین در موضوعاتی که مربوط به اشخاص انسانی نیست مانند مسجد، فقرا و منصب امامت، مالکیت اعتباری وجود دارد و در اصطلاح شخص حقوقی گفته می‌شود (فخلعی، حائری و قاسمی، ۱۳۹۳، ۸).

مرحوم خوانساری در باب اقرار و لزوم اهلیت این‌گونه بیان می‌کند:

«از آنجاکه ملکیت جهت منعی ندارد اقرار برای آن‌هم صحیح است چراکه عقلا مالکیت آن را معتبر می‌دانند مانند اینکه اگر عین دارای منفعتی را برای مسجد وقف نماید مسجد مالک این منفعت می‌شود» (خوانساری، ۱۴۰۵، ۳۹).

به نظر می‌رسد پذیرش مالکیت برای اشخاص حقوقی به معنای در نظر گرفتن اهلیت برای موضوعات غیرانسانی و صلاحیت دارا شدن حقوق و تکالیف ویژه انسان است.

۲.۱.۲.۲. ذمه

در منابع فقهی، ذمه در موارد متعددی مطرح شده و برخی از فقها به طور مستقل بدان اشاره کرده‌اند. ذمه در نظر اهل لغت به معنای عهد، پیمان و ضمان بیان شده است (زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ۲۶۴/۱۶) در نظری دیگر، ذمه معنایی است که در مکلف مفروض گرفته می‌شود و مقابل الزام و التزام است (عاملی، بی تا، ۱۳۵/۲). با توجه به این معنا، ذمه به معنای قابلیت و صلاحیت پذیرش حق و تکلیف است.

در همین راستا، برخی از فقها برای ذمه امری اعتباری قائل شده‌اند بدین معنا که در نظر عقلا ذمه برای اموالی که وجود خارجی ندارند و به صورت دینی هستند فرض شده تا برای این اموال مکانی به صورت رمز اختصاص یابد تا در هنگام وجود خارجی، بدان تطبیق نماید (جواهری، ۱۴۱۹ ق، ۱/۱۵۴).

با این وجود در موضوعات غیرانسانی، هر چیزی که بتواند مسئولیت بپذیرد و به امری ملزم گردد دارای ذمه است و به تبع آن شخصیت مستقل می‌یابد؛ بنابراین، چنانچه اهلیت تملک که ویژه انسان است برای اشخاص حقوقی در نظر بگیریم و تکالیفی را مقرر کنیم این تکالیف آثاری دارد که دربرگیرنده حقوقی به مثابه انسان می‌باشد.

۲.۲.۲. شخص حقوقی در قانون

از منظر قانونی اشخاص حقوقی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۲.۲.۲.۱. اشخاص دارای ماهیت عمومی

اشخاص حقوق عمومی در اکثر موارد به فعالیت‌های عمومی اشتغال می‌یابند؛ یعنی متصدی امور عمومی هستند همچنین دارای صلاحیت عام و گسترده‌ای هستند مانند صلاحیت و فعالیت دولت، کشور و... در این خصوص، مطابق با آیین‌نامه اموال دولتی مصوب ۱۳۷۲/۴/۲۷ هیئت وزیران، به دلیل ماهیت و ویژگی اموال عمومی، اموال مزبور قابل توقیف نخواهد بود، زیرا منجر به تزلزل اموال عمومی و توقف در ارائه خدمات عمومی می‌شود و این امر باعث عسر و حرج در جامعه و خدشه به منافع عمومی می‌گردد (نیسی، ۱۳۸۵، ۲۶/۱).

می‌توان گفت، چنانچه برای اشخاص طبیعی مستثنیات دین را به رسمیت شناسیم و از طرفی هم اموال دولتی غیرقابل توقیف باشد در عین حال اشخاص حقوقی در اجرای حکم از هیچ حقوق و امتیازی برخوردار نباشند، مخالف انصاف و عدالت می‌نماید همچنین با اصول کلی حقوقی نیز مغایرت دارد.

۲.۲.۲. اشخاص دارای ماهیت خصوصی

بر اساس ماده ده قانون تجارت اشخاص حقوقی حقوق خصوصی دودسته‌اند:

الف. شرکت‌های تجاری

ب. مؤسسات غیرتجاری (راستین، ۱۳۸۱، ۳۸) این اشخاص تابع قواعد حقوق خصوصی هستند (موسی زاده، ۱۳۹۲، ۹۶) مگر در مواردی خاص که قانون‌گذار برخی از این اشخاص را بنا به دلایلی از امتیازات حقوق عمومی برخوردار کرده باشد.

در قانون برای ایجاد و تشکیل شخص حقوقی، زمان مشخصی تعیین شده است؛ به‌عنوان مثال، مؤسساتی که برای مقاصد غیرتجاری تأسیس می‌شوند از تاریخ ثبت در دفتر ثبت تشکیل شده محسوب می‌گردند. مطابق با ماده ۵۸۷ قانون تجارت، مؤسسات دولتی به محض ایجاد و بدون نیاز به ثبت و با توجه به ماده ۱۷ لایحه اصلاح قانون قسمتی از قانون تجارت، شرکت‌های سهامی پس از قبول سمت توسط مدیران و بازرسان تشکیل شده محسوب می‌شوند و پایان اشخاص حقوقی خصوصی (غیر از وقف) با انحلال و پایان تصفیه صورت می‌گیرد.

۳. مستثنیات دین

دین به معنای وام قرض و دیون جمع آن است و در معنای دیگر دین به فتح دال به معنای وام، قرض، مقروض شدن و وام گرفتن است (عمید، ۱۳۷۱، ۱۷۹۹_۱۷۹۸). (جعفری لنگرودی، دانشنامه حقوقی، ۱۳۷۴، ۲۱۱۴).

در معنای اصطلاحی، مستثنیات دین به آن میزان از مال مدیون گفته می‌شود که نمی‌توان برای پرداخت دین توقیف و یا به فروش رسانید (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ۱۷۵).

بنابراین به موجب قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، هرگاه محکوم‌علیه در موعدهی که برای اجرای حکم مقرر شده است از پرداخت محکوم‌به خودداری کند و یا شخص مدیون از ایفای دین خود امتناع ورزد، دادگاه صادرکننده حکم قطعی قرار توقیف اموال محکوم‌علیه یا مدیون را صادر می‌نماید به غیر از اموالی که در ردیف مستثنیات دین قرار می‌گیرد.

۴. ماهیت مستثنیات دین

در رابطه با ماهیت مستثنیات دین، پرسشی که در این مورد وجود دارد این است که آیا مستثنیات دین از مقوله حکم است که نتوان برخلاف آن تراضی کرد یا حقی است تکمیلی که صاحب آن بتواند از حق خود صرف نظر کند و یا شرط خلاف آن را بگنجاند؟ در اقوال فقها، اشاره به فتوایی در مورد مستثنیات دین بدین صورت شده است: «اذا اشترط دائنُ علی مدین فی عقد القرضِ او فی عقدِ آخرَ بیعِ المستثنیاتِ او بعضها لوفاءِ الدین صحَّ الشرطُ و وجبَ العملُ علیه» هرگاه طلبکار بر بدهکار در عقد قرض یا عقد دیگر شرط نماید که تمام یا بعضی از مستثنیات از در مقام ایفای تعهد فروخته شود شرط صحیح و لازم الوفا است (حکیم، ۱۹۷۹، ۲/۲۰۳) این فتوا به نظر بیانگر تکمیلی بودن قواعد مستثنیات دین است.

در همین رابطه برخی از حقوقدانان، از قوانین امری و تکمیلی برای بیان آن استفاده کرده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲، ۲۴۳_۲۱۶) با این دیدگاه مسئله‌ای که به میان می‌آید این است که عدم رعایت مستثنیات دین برای اشخاص حقوقی آیا برای مصلحت عمومی است یا

مصلحت شخص حقوقی؟ به طور بدیهی، در رابطه بانظم عمومی، در صورت بهره‌مندی اشخاص حقوقی از مستثنیات دین، مصلحت افراد هم لحاظ می‌گردد، زیرا اهمیت اشخاص حقوقی و مزایای آن برای جامعه بر هیچ‌کس پوشیده نیست.

در رابطه بانظم عمومی در حقوق داخلی این امر مهم تلقی گردیده و یکی از اهداف قانون‌گذاری، عدم مخالفت با نظم عمومی و اخلاق حسنه عنوان شده است بنابراین با توجه به موردی که اشاره شد، توقیف تمامی اموال شخص حقوقی، مخالف با نظم عمومی و اخلاق حسنه است، زیرا از نظر اخلاقی پسندیده نیست تا افرادی که با مشقت فراوان شخص حقوقی را با اهداف توسعه‌یافته تشکیل دهند و به دلیل عدم توانایی پرداخت دین، فروش تمامی اموال و امکانات خود را بپذیرند.

در رابطه با مصادیق مستثنیات دین، در نظر برخی، برای تعیین مصادیق مستثنیات دین باید با توجه به عرف زمان و مکان و شرایط اقتصادی جامعه عمل کرد در واقع بررسی فتوای فقها در مورد مصادیق مستثنیات دین نشان می‌دهد که در مقام بیان تمام مصادیق آن نبودند بلکه این عرف است که مصادیق مستثنیات دین را به شیوه تمثیلی و نه حصری مشخص می‌کند (روشن، ۱۳۸۳، ص ۳۰).

در حالت کلی می‌توان گفت برای تشخیص مستثنیات دین اشخاص حقیقی، عرف ملاک تصمیم‌گیری قرار می‌گیرد و باید بر اساس ضوابط نوعی توجه گردد بنابراین، می‌توان عدم لحاظ مستثنیات دین اشخاص حقوقی را در ماهیت این اشخاص جستجو کرد که آیا در نگاه عرفی و عقلایی برابر با اشخاص حقیقی هستند یا خیر.

۱.۴. مبانی فقهی مستثنیات دین اشخاص حقوقی

در منابع و فتاوی فقهی، لاضرر و نفی عسر و حرج به‌عنوان مهم‌ترین ادله مستثنیات دین برای توسعه مصادیق آن به غیر از موارد منصوصه از سوی فقها مطرح شده که ضمن بررسی این مبانی و امکان‌سنجی آن برای اشخاص حقوقی، به مبانی استنباطی دیگری مانند بنای عقلا، ترجیح اهم بر مهم و تنقیح مناط در جهت اثبات و تقویت این مورد، پرداخته می‌شود:

۱.۴.۱. روایات

در منابع فقهی روایات بسیاری در باب مستثنیات دین اشاره شده که با دقت در برخی از این روایات، می‌توان نکات مهمی را استخراج و استنباط کرد:

۱. روایت ابن ابی عمیر از امام صادق:

ابن ابی عمیر از امام صادق نقل می‌کند که فرموده شخص مدیون را به خاطر عدم توانایی در پرداخت دینش نمی‌توان از محل سکونتش بیرون کرد.

۲. روایت حلبی از امام صادق:

حلبی نقل کرده که امام صادق فرمودند نمی‌توان منزل مدیون را برای پرداخت دیون وی به فروش رسانید، زیرا منزل مسکونی از ضروریات زندگی فرد محسوب می‌شود (روشن، ۱۳۸۳، ص ۱۹۶).

همان‌طور که بیان شد، در فقه مصادیق مستثنیات دین را عرفی دانسته‌اند و در باب روایات تصریحی به وجود مستثنیات دین برای اشخاص انسانی نشده است؛ بدین صورت که با دقت در روایات در میابیم که این روایات نوعی اخلاق و انصاف در اوضاع و احوال مالباخته را توجیه می‌نمایند و بیش از آنکه حکم باشد نوعی رأفت اسلامی به حال مؤمنان است.

۴.۱.۲. لاضرر

یکی از مبانی مستثنیات دین لاضرر عنوان شده که دلیل و منشأ بسیاری از احکام فقهی و حقوقی را شامل می‌شود و از میان تمام ادله بیان شده، حدیث لاضرر رایج‌تر است. (لاضرر و لاضرار فی الاسلام) معنای این عبارت، این چنین است که در اسلام هرزبانی که به اشخاص می‌رسد، اعم از مادی و معنوی نفی شده است. در نظر شیخ انصاری، بر مبنای این حدیث، حکم ضرری تعطیل می‌شود (انصاری، فواید الاصول، ۱۴۲۲ ق، ۱۷۲) و در نظر آخوند خراسانی: ضرر به معنای نفی حکم به لسان نفی موضوع ضرری است (خراسانی، ۱۴۰۶ ق، ۲/۲۶۷) برخی معتقدند، قاعده لاضرر بر اساس احکام حکومتی تفسیر می‌شود (خمینی، ۱۳۸۵، ۱/۵۰) و بر احکام عمومی حکومت دارد؛ به این معنا، هم نفی وجود و هم نفی اثبات می‌نماید. در نظر برخی دیگر می‌توان برای اثبات حکم نیز به قاعده لاضرر استناد کرد (انصاری، مکاسب، ۱۳۹۴/۴، ۲۸۰)؛ یعنی اگر حکم نبود موجب ضرر می‌شد.

در همین راستا به نظر برخی از فقهای امامیه، در صورت عدم رعایت مستثنیات دین، شخص مدیون مجبور به فروش اموالی می‌شود که برای حداقل معاش وی ضروری می‌نماید و منجر به ضرر وی می‌گردد که باید به واسطه لاضرر مرتفع گردد (طباطبایی بروجردی، ۱۴۰۲ ق، ۳۷۶/۲۳)؛ حال آنکه در نظر برخی دیگر، مستثنیات دین را نمی‌توان بر مبنای لاضرر بنا نهاد، زیرا لاضرر قاعده‌ای امتنانی است و در صورتی که لاضرر منجر به وقوع ضرر برای دیگری باشد خلاف امتنان است و در صورت تعارض دو لاضرر هر دو ساقط و به اصل تسلیط (سلطه مالک بر اموال) عمل می‌گردد (بجنوردی، بی تا، ۲۴۳).

به نظر می‌رسد اسقاط دو لاضرر و ترجیح اصل تسلیط در صورتی است که دو ضرر مساوی و در یک سو باشند لیکن از جهات عقلی، ضرر مدیون در فروش تمامی اموال و دارایی خود برای پرداخت بدهی، بر ضرر دائن برای رسیدن به تمام بدهی خود ترجیح دارد.

۴.۱.۳. نفی عسر و حرج

مطابق با قاعده نفی عسر و حرج هرگاه انجام تکلیفی دشوار و مشقت‌بار باشد از عهده مکلف ساقط خواهد شد (محمدی، ۱۳۸۷، قواعد فقه، ۱۸۴)، زیرا در صورتی که اموال مدیون فروخته شود، در وضعیت مدیون و خانواده وی حرج ایجاد می‌گردد و برای جلوگیری از عسر و حرج مدیون، شارع برخی از اموال را از فروش مستثنا کرده است. بر مبنای این قاعده چنانچه تکلیفی موجب مشقت باشد نمی‌توان آن را به دیگران تحمیل کرد (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹ ق، ۱۱۵/۵) باین وجود می‌توان گفت وجوب ادای دین که از احکام الزام نسبت به شخص حقوقی می‌باشد هرگاه موجب عسر و حرج گردد به مقتضای قاعده مرتفع می‌گردد.

۴.۱.۴. ترجیح منافع جامعه بر منافع افراد بر مبنای قاعده تقدم اهم بر مهم

قاعده اهم بر مهم به معنای تقدم و اولویت حکم مهم‌تر درجایی که بین اجرای دو حکم تراحم وجود دارد و بنا بر قاعده عقلی، حکم اهم بر مهم مقدم می‌شود در این خصوص ولی فقیه با لحاظ منافع و مصالح مردم و با رعایت شرایط جامعه حکم به تقدیم یکی (اهم) بر دیگری (مهم) می‌نماید (قافی و شریعتی، ۱۳۸۵، ۱۲۹) این حکم کاربرد بسیاری در حوزه فقه، حقوق و قانون‌گذاری دارد.

در همین راستا و با توجه به ضرورت رفع نیازمندی‌های جامعه و رجوع به قاعده عقلی ترجیح منافع جامعه بر منافع فردی، حمایت از متصدیان اشخاص حقوقی برای اهداف اجتماعی، اقتصادی متناسب با موضوع این اشخاص، ضرورت داشته و نمی‌توان این امر را نادیده انگاشت لذا به‌طور بدیهی، در صورت توقیف اموال اشخاص حقوقی علاوه بر حرج گردانندگان و پدیدآورندگان آن، سبب بروز مسائلی خواهد

شد که بر منافع جامعه تأثیر غیرمستقیم خواهد گذاشت و این امر مستلزم این است که قانون‌گذار در بسیاری موارد از جمله مستثنیات دین، توجه ویژه‌ای به این اشخاص داشته باشد.

۴.۱.۵. بنای عقلا

بنای عقلا، رفتار معینی است که همه خردمندان در برخورد با یک واقعه از خود نشان می‌دهند بدون آنکه اختلاف زمان، مکان، فرهنگ دین و مذهب آنان تأثیری در بروز این رفتار داشته باشد (حکیم، ۱۹۷۹، ۱۹۷). تمامی معاملات و روابط اجتماعی افراد از این دسته‌اند که اسلام آن را تشریح و وضع نکرده و فقط امضا کرده است؛ بنابراین آنچه قوانین و احکام که به معاوضات، مبادلات و غیره مرتبط است باگذشت زمان به یک شکل باقی نمی‌ماند و بدیهی است که با مرور زمان دچار تحولاتی می‌شود (لنگرودی، ۱۳۸۲، ۵۰) با توجه به موارد تشریح شده، برخی از مصادیق شخص حقوقی در زمان معصوم وجود داشته و عقلا با آن‌ها تعامل داشته‌اند و به مثابه شخص حقیقی با آن‌ها رفتار می‌کردند مثل بیت‌المال، وقف و... علاوه بر آن، از لحاظ عقلی نیز، فروش تمام اموال شخص حقوقی، منجر به مشقت و ضرر می‌گردد، زیرا شخص حقوقی از نظر قانونی امکان تشکیل مجدد را دارد و برای شروع دوباره، دسترسی به برخی از اموال ضروری، لازم می‌نماید.

۴.۱.۶. تنقیح مناط

تنقیح مناط در صورتی حجت است که برگرفته از دلیل قطعی باشد لیکن مستثنیات دین از امور غیر توقیفی و در نزد عرف و عقلا اعتبار می‌یابد و دلیل آن هم در نظر عرف، رهایی از رنج و مشقت مدیون توصیف کرده‌اند که این امر در اشخاص حقوقی نیز قابل درک می‌نماید. اتحاد طریق نیز در اقوال اصولین، ذیل عنوان قیاس بحث شده است و اصطلاحی است که شهید ثانی در کتاب شرح لمعه به کار برده (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ۲۱۳) و منظور از آن، این است که نصی درباره حکمی داشته باشیم که علت حکم از آن استفاده شود و همین علت در مورد دیگری که حکمش مسکوت مانده موجود باشد.

عمده‌ترین مثالی که در کتاب‌های اصولی استعمال شده بدین صورت است که ما می‌دانیم در دعوی بر میت، مدعی باید قسم یاد کند و حدیثی در این مورد استفاده می‌شود که چون شخص مرده قادر به دفاع از خود نیست، مدعی باید برای راستی ادعای او سوگند نماید به همین علت در مورد دعوی بر دیوانه و کودک، همین علت وجود دارد پس حکم این مورد همان حکم اول است. در نظر برخی این قیاس از نوع قیاس جلی و معتبر می‌باشد (محمدی، ۱۳۷۵، مبانی استنباط حقوق اسلامی، ۱۰۱) در مورد مستثنیات دین اشخاص، روایات زیادی در منابع فقهی وجود دارد که به صراحت از فروش اموال ضروری مدیون منع کرده و این ممنوعیت در نزد عرف و عقلا، به جهت رعایت وضعیت بدهکار و جلوگیری از مشقت است که همین علت برای اشخاص حقوقی در عصر حاضر نیز وجود دارد در نتیجه می‌توان با کمک اتحاد طریق و وحدت ملاک که در واقع ارفاقی است که شارع بر مکلفان قائل شده و همین ملاک برای اشخاص حقوقی نیز وجود دارد این حکم را برای این اشخاص به رسمیت شناخت.

در همین رابطه، در نظر برخی از فقها چنانچه هدف از تأسیس مستثنیات، ادامه حیات و دوری از مشقت باشد باید درخور همین دو مورد مستثنا گردد؛ به عنوان مثال، منزل مسکونی نیز تحت شمول مستثنیات قرار دارد در حالی که منزلی مستثنا می‌گردد که درخور شأن مدیون باشد هر چند در وضعیت عادی گران هم باشد اما از توقیف مصون است (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹ق، ۱۱۲/۵) بنا به این دلیل، برخی از محققان

چنین عقیده دارند که هدف از تأسیس نهاد مستثنیات دین، توجه به جنبه‌های اجتماعی آن است؛ یعنی شارع مقدس، لگدمال شدن شأن اجتماعی مدیون را در قبال پرداخت بدهی اراده نکرده است (میر داداشی، ۱۳۹۳، ۱۷۵).

با این وجود، آیا می‌توان اذعان داشت که شخص حقوقی فاقد شأن و جایگاه اجتماعی است؟ چه بسا در واقعیت بسیاری از اشخاص حقوقی دارای اعتبار و امتیازاتی بیش از اشخاص طبیعی در جامعه هستند درحالی‌که با توقف از دیون ناچار به فروش تمام دارایی و امکانات خود می‌شوند که جایگاه آنان را بیش از پیش دچار تزلزل می‌گرداند گذشته از آن، با توجه به اصل جبران خسارت دائن، تمامی اموال مدیون برای تأدیه دین به فروش گذاشته می‌شود مگر اموال ضروری که برای ادامه حیات وی از توقیف ممنوع می‌گردد چنانچه مستثنیات دین را استثنا بر این اصل بدانیم نتیجه بر این می‌شود که در مورد اشخاص حقوقی، اکتفا به قدر متیقن می‌گردد لذا این حق به اشخاص حقوقی تسری نمی‌یابد حال آنکه در نظر برخی از فقها مستثنیات دین برای حفظ حیات و کرامت انسانی گماشته شده، با این حساب دائن می‌تواند با فروش تمام اموال مدیون به طلب خود دست یابد اما حتی بر جسم، حیات و کرامت انسانی او ندارد؛ در اینجا با دو قاعده مواجه می‌شویم، اصل بر فروش تمامی اموال مدیون در جهت تأدیه طلب دائن و اصل عدم تعرض بر شخصیت اشخاص؛ بنابراین اصل جبران ضرر و مستثنیات دین دو مفهوم مجزا هستند و مدعیان اختصاص مستثنیات دین به اشخاص طبیعی بایستی برای ادعای خود اقامه دلیل نمایند حال آنکه در سابقه فقهی چنین دلیلی یافت نمی‌شود و ذکر مستثنیات بر اساس تفاسیر متفاوت از روایات بیان شده و حتی در ماهیت آن نیز اختلافات بسیاری وجود دارد.

۲.۴. امکان سنجی مستثنیات دین اشخاص حقوقی از نظر قانون

مستثنیات دین در نظام حقوقی ایران بر مبنای عرف به کاررفته می‌شود و آخرین قانونی که قوانین دیگر را در این رابطه نسخ ضمنی کرده قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ است.

با توجه به ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، مستثنیات دین شامل موارد زیر است:

الف. منزل مسکونی که عرفاً در شأن محکوم‌علیه در حالت اعسار او باشد

ب. اثاثیه موردنیاز زندگی که برای رفع حوائج ضروری محکوم‌علیه و افراد تحت تکفل وی لازم است.

ج. آذوقه موجود به قدر حاجت محکوم‌علیه و افراد تحت تکفل و برای مدتی که عرفاً آذوقه ذخیره می‌شود

د. کتب و ابزار علمی و تحقیقاتی برای اهل علم و تحقیق متناسب با شأن آن‌ها

ه. وسایل و ابزار کار کسبه، پیشه‌وران، کشاورزان و سایر اشخاص که برای امرارمعاش ضروری آن‌ها و افراد تحت تکفلشان لازم است

و. تلفن موردنیاز محکوم

ز. مبلغی که ضمن عقد اجاره به موجر پرداخت می‌شود مشروط بر اینکه پرداخت اجاره‌بها بدون آن موجب عسر و حرج گردد و عین

مستاجر موردنیاز مدیون بوده و بالاتر از شأن او نباشد.

در ماده ۵۲۶ آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی این‌گونه مقرر شده: «مستثنیات دین تا زمان حیات محکوم‌علیه

جاری است» در نتیجه مقررات راجع به مستثنیات دین ناظر بر اشخاص حقیقی است بنابراین از نظر حقوقی، مهم‌ترین دلیل مستثنیات دین

لزوم حفظ حیات به جهت کرامت انسانی عنوان شده درحالی که اشخاص حقوقی فاقد آن هستند لازم به ذکر است که اشخاص حقوقی با انحلال پایان می‌یابند و پس از انحلال، اموال باقیمانده آن میان شرکا تقسیم می‌شود.

ماده ۲۰۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت در مورد شرکت‌های سهامی این‌گونه بیان می‌کند: «تا خاتمه امر تصفیه شخصیت حقوقی شرکت جهت انجام امور مربوط به تصفیه باقی خواهد ماند» لیکن در نظر برخی از حقوقدانان، انحلال شرکت نوعی مرگ و پایان شخصیت حقوقی است و با توجه به لزوم رعایت تشریفات ختم تصفیه، شخصیت حقوقی شرکت تا پایان ختم تصفیه پایان می‌یابد لذا اعاده پس از انحلال وجود ندارد و این ماده به معنای شخصیت حقوقی ناقص شرکت است که صرفاً به امور مربوط به تصفیه اختصاص یافته و نتایج خاصی از قبیل نام شرکت، نشانی و اهلیت شرکت را در بردارد همچنین صلاحیت تصمیم‌گیری مجمع عمومی فقط در امور مربوط به تصفیه باقی خواهد ماند (فرحناکیان، ۱۳۹۲، ص ۱۳۹).

این عده بر آنند که ماده ۲۰۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت بقا و شخصیت حقوقی شرکت را پس از انحلال صرفاً از جهت انجام امور مربوط به تصفیه و خاتمه دادن کارهای جاری و انجام تعهدات آن تأیید کرده و آلا از جنبه فعالیت‌های تجاری شخصیت شرکت دیگر منتفی شده لذا برای احیای شرکت نیاز به سازوکار قانونی برای حمایت از طلبکاران و سهامداران اقلیت پیش‌بینی شده و اجازه احیای شرکت با تصمیم مجمع عمومی فوق‌العاده یا کل سهام‌داران موجب تضييع حقوق اشخاص می‌گردد و راه‌اندازی شرکت منحل شده جز با تشکیل مجدد آن برابر مقررات قانونی ممکن نیست همچنین استناد به اختیارات مجمع عمومی در زمان انحلال قابل تأمل است؛ به‌عنوان مثال، مجمع عمومی فوق‌العاده در زمان حیات شرکت می‌تواند نسبت به افزایش یا کاهش سرمایه اقدام کند لیکن همین مجمع در زمان تصفیه، دیگر نمی‌تواند نسبت به این امور تصمیم‌گیری کند.

۴.۲.۱. نظر نگارندگان

به نظر می‌رسد همان‌طور که ایجاد شرکت و عنوان شخصیت حقوقی برای اشخاص غیر انسان اعتباری است، حیات و موت اشخاص حقوقی نیز به اعتبار قانون نمود یافته و قیاس شخص حقیقی پس از فوت با شخص حقوقی پس از انحلال، قیاسی مع الفارق است علاوه بر آن، وجود اشخاص حقوقی وابسته به اشخاص طبیعی (شرکا) است حال آنکه وجود شخص طبیعی ملازمه با وجود شخص حقوقی ندارد و به‌موجب ماده ۵۵۸ قانون تجارت، شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیف شود که قانون برای افراد قائل است مگر حقوق و وظایفی که به طبیعه فقط انسان می‌تواند دارای آن باشد مانند حقوق و وظایف ابوت و بنوت و امثال ذالک با توجه به این ماده قانونی، اهلیت برای اشخاص حقوقی لازمه بلوغ، عقل و جواز تصرف است و شخص حقوقی که مالک مال است گرچه خودش توان انجام این اعمال را ندارد ولیکن هیئت‌مدیره به نمایندگی از شخص حقوقی برای سرمایه شخص حقوقی تصمیم‌گیری می‌کند با این حساب، شخص حقوقی برای ادامه حیات وابسته به اشخاص انسانی است؛ به بیان دیگر، اشخاص حقوقی مطلقاً مستقل از شرکا نیستند و حق بر مستثنیات به معنای مراعات به اوضاع و احوال پدیدآورندگان است.

از طرفی دیگر، هرچند اشخاص حقوقی دارای شخصیت و دارای مستقل هستند و ورشکستگی این اشخاص لزوماً موجبی برای ورشکستگی شرکا نیست و با توجه به ماده ۱۲۸ قانون تجارت که ورشکستگی شرکا را ملازمه قانونی با ورشکستگی شرکت و یا بالعکس نمی‌داند اما به طور قطعی هم این چنین نیست؛ به عبارت دیگر در برخی موارد ممکن است ورشکستگی و یا انحلال شخص حقوقی منجر به ورشکستگی شرکا

گردد، زیرا رابطه شرکا با اشخاص حقوقی تأثیر مستقیم و یا غیرمستقیم بر دارایی‌ها خواهد گذاشت و در برخی موارد خاص به خصوص در شرکت‌های تضامنی که مسئولیت گسترده‌تری نسبت به دیگر شرکت‌ها دارند این مهم بر کسی پوشیده نیست که عدم تکافوی سرمایه شرکت بر دارایی شرکا تأثیر خواهد گذاشت و با توجه به ماده ۱۱۶ قانون تجارت هریک از شرکا مسئول پرداخت تمام قروض شرکت است. به طور بدیهی، تشکیل شرکت جدید نیازمند صرف هزینه و زمان زیادی است زیرا با تأسیس شرکت جدید همه چیز از نو آغاز می‌شود هرچند ممکن است بنا به دلایلی شرکت مجدد تشکیل نگردد اما باید حق داشتن مستثنیات را به رسمیت شناخت مانند جنین دارای نقص عضو که شاید والدین آن تصمیم به پایان زندگی او بدهند اما از نظر قانون جنین حق بر ارث دارد و تا زمانی که مرگ قطعی آن مشخص نیست ورثه موظف‌اند سهم ارث او را کنار بگذارند در مورد شخص حقوقی هم همین‌طور شاید شرکا تمایلی به تأسیس آن نداشته باشند اما شخص حقوقی تا زمانی که به صورت کامل منحل نشده و در حال حیات ولو متزلزل باشد، حق بر مستثنیات دارد.

با توجه به قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، وسایل و ابزار کار پیشه‌وران در ردیف مستثنیات دین قرار گرفته، هرچند پیشه‌ور شخص حقیقی است اما وسایل او برای ادامه پیشه او ضرورت داشته لذا از توقیف مستثنا می‌گردد همان‌طور که گفته شد وابستگی اشخاص حقوقی به شرکا این امکان را فراهم می‌آورد در قالب شخص حقوقی به فعالیت بپردازند و از نظر قانونی، شرکتی که منحل می‌شود، منع صریحی وجود ندارد تا مجدداً مشابه شرکت سابق و در حیطة قوانین و مقررات تشکیل گردد و چنین شخصی طبیعتاً به اموال ضروری خود احتیاج دارد. همان‌طور که گفته شد، در نظر عده‌ای از علمای حقوق، وجود و اهلیت اشخاص حقوقی به اعتبار قانونی است و چنانچه قائل بر این دیدگاه باشیم، مستثنیات دین نیز که از آثار این اهلیت است به طریق اولی اعتبار می‌یابد و در نگاه عرف معتبر واقع می‌شود و از نظر عقلی دائن مستحق طلب است لیکن اختصاص برخی از اموال مدیون برای ادامه حیات به جهت ارتکاز عرفی دوری از مشقت بنا شده و مصادیق آن نیز در طول زمان و مکان یکسان نیست مثلاً بر اساس قانون، تلفن نیز در شمار مستثنیات دین آمده حال آنکه این امر بدیهی است که تلفن در زمان شارع نه تنها رایج نبوده بلکه وجودی خارجی نیز نداشته است.

۲.۲.۴. مستثنیات دین اشخاص حقوقی بر مبنای انصاف

انصاف مترادف با عدالت فرض شده و همیشه در کنار عدالت به کار می‌رود. انصاف و عدالت پیوند نزدیک و ناگسستگی باهم دارند به طوری که مردم قوانینی را با انصاف و عدالت منطبق ندانند با میل اجرا نمی‌کنند و برای گریز از آن به حیل‌های متفاوت متوسل می‌گردند (وکیل زاده و دهقان، ۱۳۸۹، ۱۰۰)

در این راستا و در شریعت اسلامی، آیات بسیاری در مورد عدالت و انصاف وجود دارد به عنوان مثال، آیه ۸ سوره مائده می‌فرماید: «خداوند شمارا به عدل و انصاف دستور می‌دهد» برخی عدالت را در این آیه به انصاف و مساوات معنا کرده‌اند (عابدینی مطلق، ۱۳۷۸، ۸۵۲). با توجه به موارد گفته شده یکی از آثار انصاف، رعایت و برقراری مساوات است و مساوات به معنای ایجاد امکانات برابر و بدون ترجیح برای همه اشخاص است (مطهری، ۱۳۸۴، ۹۷).

لازم به ذکر است که از اساسی‌ترین اصول پذیرفته شده در کلیه نظامات حقوقی اصل تساوی اشخاص در برابر قانون است و از این رو قانون اجرای احکام مدنی بدون تمایز محکوم علیه، باید اجرا گردد همچنین بر مبنای اصول قانون اساسی، اصل برابری کلیه اشخاص در برابر قانون

قابل استنباط است و عدم بهره‌مندی اشخاص حقوقی از مستثنیات دین برخلاف انصاف و عدالت حقوقی است و موجب نادیده‌گیری اصل مساوات است، زیرا از نظر قانون، اشخاص حقوقی در حقوق و تکالیف با اشخاص حقیقی برابرند.

۴.۲.۳. مستثنیات دین اشخاص حقوقی بر مبنای مصالح اخلاقی

شریعت اسلام علاوه بر حمایت از حق حیات و جسم انسان، به مصالح و رشد اخلاقی او که تنها یکی از مصالح معنوی وجود انسان به شمار می‌رود نیز مورد توجه قرار داده است و مطابق با این تعریف مصالح اخلاقی، اعم از رشد اخلاقی است و موضوعات آن در حیطه اموال و سایر متعلقات مادی انسان قرار می‌گیرد مواردی مانند بالندگی علمی، صیانت از باورهای اعتقادی، رشد ظرفیت‌ها و استعدادها، فردی، حمایت از ظرفیت‌های تولیدی در جهت اهداف مشخص و... را شامل می‌گردد (موحد، ۱۳۸۴، ۶۰) به نظر می‌رسد، یکی از این مصالح اخلاقی حمایت از مصالح گروه‌ها و اجتماعات در جهت دستیابی به اهداف مشخص است به طور کلی، حق حیات و آزادی انسان قابل سلب نیست، اما اشخاص حقوقی متبلور حیات جمعه است و علاوه بر جسم انسان باید بینش و تفکر انسان یعنی به چیزی که از این تفکر ناشی می‌شود احترام گذاشت. شخص حقوقی برآمده از فکر و ذهن اشخاص حقیقی در جهت اهداف مشخص است و نمی‌توان این سرچشمه را با فروش لوازم ضروری آن خاموش کرد.

لازم به ذکر است کتاب برای اشخاص اهل مطالعه نیز در قلمرو مستثنیات دین آمده پس با این حساب درمی‌یابیم حفظ حیات اشخاص، محدود به امور مادی و جسمانی نیست بلکه شخصیت معنوی وی را نیز شامل می‌گردد در همین رابطه حفظ منافع اشخاص و گروه‌ها در قالب شخص حقوقی نیز اهداف و مصالح معنوی و مادی این اشخاص را تأمین می‌نماید.

نتیجه‌گیری

اصل بر جبران خسارت دائن از طریق فروش تمام اموال مدیون است مگر اموالی که برای ادامه حیات وی ضرورت داشته باشد. مستثنیات دین و مصادیق آن از امور تمثیلی و عرفی است بنابراین از امور عبادی متمایز می‌باشد و برای فهم آن باید به عرف زمان و مکان و آنچه نزد عقلا قابل درک است تکیه کرد. به طور بدیهی اشخاص حقوقی وجودی اعتباری دارند و در راستای تحقق اهداف اشخاص حقیقی شکل گرفته و ادامه آن وابسته به عملکرد و تصمیمات شرکاست با اذعان به قواعد فقهی مانند نفی عسر و حرج، بنای عقلا و اصول حقوقی مانند اصل تساوی اشخاص در برابر قانون و با اتکا به مقاصد اخلاقی و عقلانی شریعت و با توجه به اینکه شارع مقدس، حکمی را صادر نمی‌نماید که منجر به عسر و حرج گردد همچنین با استناد به تنقیح مناط با دلیل عرفی و عقلایی در امور غیر توقیفی که به منظور رفع مشقت در جهت کرامت انسانی اشخاص وضع شده، موجبی برای اعتبار یافتن مستثنیات دین برای اشخاص حقوقی است گذشته از آن، حمایت دولت از منافع اشخاص و گروه‌های انسانی با اعتبار مستثنیات دین برای اشخاص حقوقی در جهت توسعه‌ی مصالح اخلاقی و برقراری انصاف و عدالت اجتماعی امری مهم تلقی می‌گردد.

منابع

– قرآن کریم

- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، چاپ ۶، تهران: کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۷۳.
- انصاری، مرتضی، فواید الاصول، قم: مجمع تفکر الاسلامی، ۱۴۲۲ق.
- ، مکاسب، محشی کلاته، جلد ۴، قم: موسسه دارالکتاب، ۱۳۹۴.
- بجنوردی، حسن بن آقابزرگ، القواعد فقهیه، چاپ اول، نشر هادی، بی تا.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ ۱۳، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۲.
- ، دانشنامه حقوقی، تهران: امیرکبیر، جلد ۱، ۱۳۷۴.
- جواهری، حسن، بحوث الفقه المعاصر، بیروت: دار الذخائر، ۱۴۱۹ق.
- حسینی شیرازی، سید محمد، الفقه، چاپ ۲، بیروت: دارالعلوم، ۱۴۰۹ق.
- حکیم، محمدتقی، اصول العامه للفقه مقارن، چاپ ۲، بیروت: موسسه آل البيت، ۱۹۷۹م.
- خراسانی، محمدکاظم، حاشیه کتاب مکاسب، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ق.
- خمینی، سید روح الله، کتاب الرسائل، قم: موسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۵.
- خوانساری، سید احمد، جامع المدارک، قم: اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
- راستین، منصور، حقوق بازرگانی، نشر دانش، ۱۳۸۱.
- راغب اصفهانی، محمدحسین، المفردات، چاپ ۱، بی جا، نشر کتاب، ۱۴۰۴ق.
- رسایی نیا، ناصر، کلیات حقوق بازرگانی تجاری، بی جا، پیام، ۱۳۷۷.
- روشن، محمد، «بررسی فقهی و حقوقی مستثنیات دین»، ماهنامه حقوقی انصاف، شماره ۳، ۱۳۸۳.
- زبیدی، سید محمد مرتضی، تاج العروس، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- ساکت، محمدحسین، شخصیت و اهلیت در قانون مدنی، نشر البرز، ۱۳۸۲.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، روضه البهیة فی الشرح اللمعة الدمشقیة، قم، کتاب فروشی طوس، ۱۴۱۰ق.
- صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، چاپ ۹، تهران: گنج دانش، ۱۳۷۲.

- صفار، محمدجواد، شخصیت حقوقی، تهران، میزان، ۱۳۷۳.
- صفایی، حسین، اشخاص و اموال، چاپ ۴، جلد ۱، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۳.
- طباطبایی بروجردی، سید حسین، جامع الاحادیث الشیعه، بی جا، ۱۴۰۲ ق.
- عابدینی مطلق، کاظم، مجموعه کبیر (متن کامل نهج الفصاحه، نهج البلاغه، صحیفه سجادیه، صحیفه مهدیه)، انتشارات توسعه قلم، چاپ ۱، قم، ۱۳۸۷.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، القواعد و الفوائد، قم: مکتبه المفید، بی تا.
- فخلعی، محمدتقی و محمدحسین حائری و محمدعلی قاسمی، «تحلیل فقهی شخصیت حقوقی»، آموزه‌های فقه مدنی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۳.
- فرحناکیان، فرشید، قانون تجارت در نظم حقوق کنونی، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۲.
- قافی، حسین و سعید شریعتی، اصول فقه کاربردی، تهران: موسسه مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، ۱۳۸۵.
- محمدی، ابوالحسن، قواعد فقه، تهران: میزان، ۱۳۸۷.
- ، مبانی استنباط حقوق اسلامی، تک جلدی، موسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- مطهری، مرتضی، بیست گفتار، چاپ ۲۲، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۴.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی، چاپ ۸، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱.
- مؤتمنی طباطبایی، منوچهر، تحولات حقوق خصوصی، مقاله شخصیت حقوقی، چاپ ۲، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- موحد، محمد علی، در هوای حق و عدالت، تهران: نشر کارنامه، ۱۳۸۴.
- موسی زاده، رضا، حقوق اداری، تهران: نشر میزان، ۱۳۷۲.
- میر داداشی، سید مهدی، «تأملی در مستثنیات دین»، شماره ۱، نشریه فقه و اجتهاد، ۱۳۹۳.
- نیسی، سعید، مجموعه نظریات مشورتی اداره حقوقی دادگستری در مسائل مدنی، چاپ ۱، بهنامی، ۱۳۸۵.
- وکیل زاده، رحیم و اسماعیل صغیری و رمضان دهقان، «انصاف و عدالت از دیدگاه فقهی»، فصل نامه علمی پژوهشی فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال دوم، شماره ۵، ۱۳۸۹.